

سفرنامہ سوزوکی شین جو

سفر در فلات ایران

(۱۳۲۳ھ ق. ۱۹۰۶-۱۹۰۵م.)

پیاده کردی راہب بودائی ژاپنی در شمال و شرق ایران

بہ پیوست

مقالہ انتقادی دربارہ شخصیت مشروطہ خواہی

ترجمہ

دکتر ہاشم رجب زادہ
یکنہی نہ اورا

**TRAVELS
Of
SUZUKI SHINJÔ**

**A Japanese Buddhist Monks' Excursion
in the
Northeastern IRAN
(1905-1906)**

**SUPPLEMENTED WITH

A CRITICAL ESSAY ON THE
CONSTITUTIONAL REVOLUTION**

Translated by
Kinji Eura-Hashem Rajabzadeh



۱۲۰۰۰۰





سفرنامه سوزوکی شین جوء

سفر در فلات ایران

(۱۳۲۳ ه. ق. / ۱۹۰۶-۱۹۰۵ م.)

پیاده گردی راهب بودائی ژاپنی در شمال و شرق ایران

به پیوست:

مقاله انتقادی در باره نهضت مشروطه خواهی

ترجمه

کینجی نئاوؤرا

دکتر هاشم رجب زاده



انتشارات طهوری

سرشناسه	: سوزوکی، شین جو، ۱۸۷۳-۱۹۵۷ م. Suzuki, Shinjō
عنوان و نام پدیدآور	: سفرنامه سوزوکی شین جو، سفر در فلات ایران (۱۳۲۳ ه. ق. / ۱۹۰۵-۱۹۰۶ م.): پیاده‌گردی راهب بودایی ژاپنی در شمال و شرق ایران به پیوست مقاله انتقادی درباره نهضت مشروطه‌خواهی / ترجمه هاشم رجب‌زاده، کینجی ئەاورا.
مشخصات نشر	: تهران: طهوری، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۵ ص.: مصور، نقشه، جدول.
فروست	: نامی ایران: دفتر چهارم.
شابک	: 978-600-5911-27-5
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.	
یادداشت	: عنوان اصلی:
عنوان دیگر	: پیاده‌گردی راهب بودایی ژاپنی در شمال و شرق ایران به پیوست مقاله انتقادی درباره نهضت مشروطه‌خواهی.
موضوع	: سوزوکی، شین جو، ۱۸۷۳-۱۹۵۷ م. — خاطرات.
موضوع	: سوزوکی، شین جو، ۱۸۷۳-۱۹۵۷ م. — سفرها — ایران.
موضوع	: سفرنامه‌های ژاپنی.
موضوع	: ایران — سیر و سیاحت — قرن ۱۳ ق.
شناسه افزوده	: رجب‌زاده، هاشم، ۱۳۲۰-، مترجم.
شناسه افزوده	: ئەاورا، کینجی، Eura, Kinji، مترجم.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ۱۳۷۹/س۹۱۳ HV۱۳۷۹
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۷۴۵۰۴۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۲۰۵۳۳

این اثر ترجمه‌ای است از:

PERUSHIYA KŌGEN RIŌKO-KI

(by: Suzuki Shinjō)

Published by: Chigaku Zasshi

(Journal Of Natural Geography),

Nos. 1-9, 1910-1911.



انتشارات طهوری

شماره ۱۳۰۴، خیابان انقلاب، صندوق پستی ۱۶۴۸-۱۳۱۴۵

تلفن ۶۶۴۰۶۳۳ - ۶۶۴۸۰۰۱۸

سفرنامه سوزوکی شین جو

(۱۳۲۳ ه. ق. / ۱۹۰۶-۱۹۰۵ م.)

پیاده‌گردی راهب بودایی ژاپنی در شمال و شرق ایران

به پیوست: مقاله انتقادی در باره نهضت مشروطه‌خواهی

ترجمه: دکتر هاشم رجب‌زاده و کینجی ئەاورا

چاپ اول: ۱۳۹۳ - تیراژ: ۵۰۰ نسخه

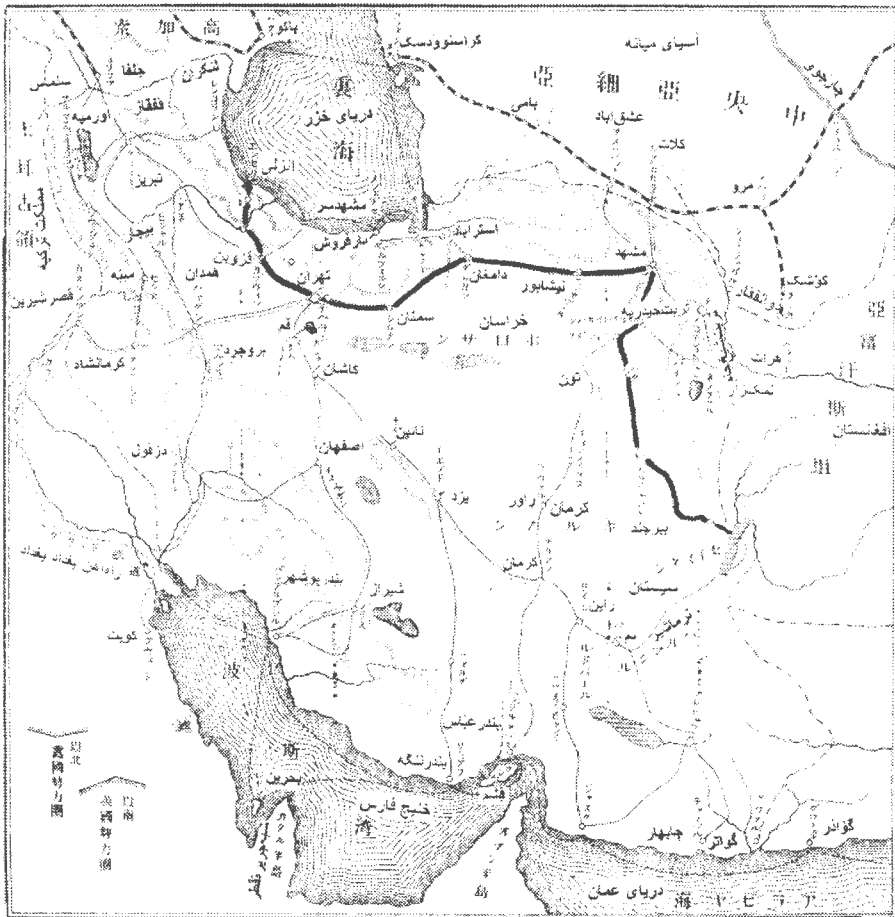
امور فنی و ناظر چاپ: بهروز مستان

صفحه‌آرایی: علم روز

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۱۱-۲۷-۵ ISBN 978-600-5911-27-5

حق هرگونه چاپ و انتشار برای انتشارات طهوری محفوظ است

۱۲۰,۰۰۰ ریال



مسیر سفر سوزوکی شین جوء در ایران

فهرست مطالب

سفرنامه سوزوکی شین جوء

سفر در فلات ایران

مقدمه ترجمه فارسی ۹

بهره یکم

روزنامه سفر ایران

از امریکا تا ایران ۲۳

به سوی ناپل * رُم و واتیکان * ازمیر و استانبول * زندگی در ترکیه عثمانی *
استانبول و بُسُفر * باثوم * احساس مردم روسیه نسبت به ژاپن * باکو * آشوب
در شهر * مسیر سفر و تاریخ رسیدن به هر شهر از نیویورک تا انزلی *

از انزلی تا تهران ۳۴

انزلی * رشت * از رشت تا منجیل * از منجیل تا قزوین * مهمان‌نوازی گمرکچی
قزوین * کاروانسراهای ایران * مسیر و ایستگاههای میان رشت و تهران * نمودار
وضع هوا * وصف تهران * نشانه‌های ناآرامی * دیدارها در تهران *

از تهران به مشهد ۴۶

سیون همدین * کوه و بیابان شوره‌زار، جاجرود و قشلاق * آبادی‌های راه
خراسان * مسجد سمنان * میهمان حاکم شهر *

از سمنان به دامغان..... ۵۱

آهوان* دامغان* خاطره خوش مسیر تهران تا دامغان* شاهرود* دنباله
سفر در سال تازه* میامی، ارمیان، عباس آباد* سبزوار* چپ شدن
درشکه* نیشابور* قدمگاه و شریف آباد* منازل راه تهران - مشهد* نمودار
وضع هوا*

مشهد..... ۶۳

مشهد و مرقد زیارتگاه امام هشتم* دیدار سراینده میکادونامه* مردم و حکومت*

از مشهد تا سیستان..... ۶۷

مشهد تا تربت حیدریه* ترکمانها و تاخت و تاز آنها در خراسان*
سرکنسولگری روس و انگلیس در تربت حیدریه* سرگردانی در کویر*
طبس، گناباد، خواف* قاین* بیرجند* حاکم بیرجند* قاینات* از بیرجند
تا نهبندان* وصف دشت و کویر* دشت کویر و کویر گوت* نه و بندان*
قرنطینه در حاشیه کویر* سیستان* منازل سفر مشهد تا سیستان*

بهره دوم

ایران، مردم، و حکومت آن

جغرافیای طبیعی و انسانی..... ۸۵

گیلان و مازندران* تاریخ این دو ایالت* گیلان و آذربایجان* آسوریان و
ارامنه* کردستان* لرستان* بختیاریها* خوزستان* بلوچستان* افغانها،
ترکمانها* ایلها و طایفهها* مساحت و جمعیت ایران*

محصولها، بازرگانی، راهها..... ۹۹

محصولها و بازرگانی خارجی* ترابری*

سیاست، مالیه و قشون..... ۱۰۱

وضع حکومت و اداره مملکت* موازین شرع و قانون عرف* مجازاتها*
نخستین مجلس شورای ملی* مالیه ایران* صادرات و واردات* نیروی
دفاعی ایران* وضع قشون؛ سواره، پیاده، توپخانه و بحریه* بیماران
نمایشی و سربازان دستفروش*

جامعه و دین ۱۱۲

مکتب‌خانه و مدرسه* زبان فارسی و آداب رفتار* لباس و پوشش
ایرانی‌ها* عادت غذایی و خوراکی‌ها* نوشیدنی‌ها* میراث
اسلام* نسطوریان و ارمنی‌ها* مسیحیت در ایران* یهودی‌ها* زرتشتیان*

پیوست سفرنامه سوزوکی شین‌جوه

ایران و تجربه مشروطه ۱۲۵

تحول اوضاع در ایران* آغاز درگیری* وضع به کدام سو می‌رود* مواضع
انگلیس و روسیه* وضع حساس محمدعلی شاه* وارد شدن آلمان به
صحنه*

مقدمه ترجمه فارسی

گزارش‌های سفر قفقاز و ایران سوزوکی شین‌جوه (به ترتیب نام خانواده و نام کوچک او، که نگارش ژاپنی آن شین‌جوه و هم شین‌سی خوانده می‌شود) زیر عنوان «سفر به فلات ایران» (به ژاپنی: پروشیا کوه‌گن ریوکوه‌کی) بخشی است از کتاب گسترده‌تر او با عنوان *دستان سفر سراسری قاره آسیا* که در شماره‌های سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ مجله جغرافیای طبیعی (به ژاپنی: چیگاگو زاشی) چاپ شد.

سوزوکی شین‌جوه (متولد روز ۴ دسامبر سال ۱۸۷۳ م. که در روز ۱ نوامبر سال ۱۹۵۷ در هشتاد و چهار سالگی درگذشت) در ساسایاما در ایالت کیوتو زاده شد و هنگام روانه شدن به سفر دور و دشوار خود از غرب تا شرق آسیا در میانه سال ۱۹۰۵ هنوز سی و دو سال تمام نداشت. او در مدرسه بودایی در ژاپن تحصیل کرده و در نوجوانی روانه سفری به گرد جهان شده و به امریکا رسیده بود، و سال‌ها در دفتر بنیاد بودایی در نیویورک مأموریت داشت. پس از ۸ سال اقامت در اینجا به عزم گشت‌وگذاری دیگر در جهان با کشتی روانه ناپل در ایتالیا شد. پس از دیدن این شهر و رم، در دنباله سفر دریایی خود به آتن و از اینجا به ازمیر آمد و سپس روانه استانبول شد. از این بندر با کشتی نفتکش به بندر باتوم در روسیه رسید و به قصد سفر به ایران با

قطار به باکو، و از طریق دریای خزر به انزلی آمد، و راه خود را به تهران، پایتخت ایران، دنبال کرد. از تهران از راه سمنان و دامغان و شاهرود و سبزوار و نیشابور به مشهد، و از اینجا به قاینات و بیرجند و سیستان رفت. او می‌خواست که از مشهد به افغانستان و از اینجا به پشاور در هندوستان برود. اما اجازه سفر به افغانستان نیافت، و ناگزیر برآن شد که از راه بلوچستان به هند برود. در این مسیر از تربت حیدریه و قاینات و بیرجند و سیستان و دیگر آبادی‌های میان دشت کویر و کویر لوت گذشت و وصف آنها را نیز به شرح سفر ایران خود افزود.

سوزوکی پس از سفرش به ایران سه سال در هند گذراند، و در سال‌های ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ م. هم در امریکای جنوبی به سیر و سیاحت پرداخت. او در این سفرهای سال‌های جوانی‌اش به گرد جهان تقریباً هر گوشه دنیا و پنج قاره عالم را زیر پا گذاشت. آنگاه به ژاپن بازگشت و هفت سال در دانشگاه نیچی رن شو (دانشگاه ریشو کنونی) و مدرسه بازرگانی اوتارو (دانشگاه علوم بازرگانی اوتارو کنونی) تدریس کرد. در سال ۱۹۱۴ به مقام سرراهب و بیست و چهارمین رئیس معبد بودایی هومیو جی در کیوتو رسید، و تا سال ۱۹۴۴ که از این مقام بازنشسته شد در خدمات اجتماعی و بویژه در کار حمایت از زندانیان پیشین و یاری رساندن به آنها فعال بود. پس از آن یک دوره چهارساله هم عضویت شورای شهر محل معبد هومیو جی را داشت.

نوشته‌های زیر از آثار قلمی این راهب جهانگرد منتشر شده است:

- *داستان سفر سراسری قاره آسیا*، که برگرفته از نامه‌هایی است که در میان این سفر با پست برای برادر و مادرش می‌فرستاد، و به صورت گزارش‌های پی‌درپی در روزنامه اوساکا آساهی درج می‌شد. در این سفرش، در ماه اکتبر سال ۱۹۰۵ از نیویورک روانه شد و از مسیر ایتالیا، یونان، ترکیه عثمانی و روسیه به غرب آسیا رسید و ایران، بلوچستان و هندوستان، تبت، نپال،

سیکیم، برمه و ویتنام را درنوردید. این سفر ۱۸ ماه کشید.

- *سفرنامه فلات ایران* (عنوان ژاپنی آن: *پروشا کوء گن ریوء کوء - کی*) که بخشی از گزارش‌های این سفر سراسری او در آسیا است، و در شماره‌های ۱ تا ۹ سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۰ *چیگاگو زاشی* (مجله جغرافیای طبیعی) منتشر شد.

- *به سوی آمریکای جنوبی*: در سال ۱۹۱۲ به برزیل سفر کرد، و از بولیوی و پرو گذشت و در باره آداب و رسوم مردم این نواحی نوشت، و نامه‌های گزارش‌مانندش در روزنامه اوساکا آساهی به‌طور مسلسل انتشار می‌یافت. سوزوکی پس از چندی مطالبی به این گزارش‌ها افزود و این مجموعه را در سال ۱۹۱۵ به‌صورت کتابی مستقل به همت انتشارات سی کیو شای منتشر کرد.

- *داستان شاکی مقلدس*: این کتاب مایه بودایی دارد، و در سال ۱۹۵۱ به همت انتشارات دای جوء کای منتشر شد.



سوزوکی در یادداشت‌هایش نگفته که در سفرش به ایران و غرب آسیا از حمایت مالی و اداری دستگاهی بهره‌مند بوده است یا نه. با توجه به انتشار مرتب یادداشت‌های سفرش در روزنامه اوساکا آساهی، می‌توان گمان برد که از حمایت مالی این روزنامه برخوردار بوده است. نیز، سفارش‌نامه صادر شده از سوی سفیر ژاپن در سن پترزبورگ، پایتخت روسیه، می‌رساند که از حمایت و یاری مقام‌های رسمی بی‌بهره نبوده است. در این سال‌ها که سفر در سرزمین‌های شرقی و میدان رقابت و درگیری قدرت‌های جهانی بسیار مخاطره‌آمیز و پرهزینه بود، نمی‌توان بآسانی پذیرفت که راهب جوانی فقط به انگیزه دیدن دنیایی بیگانه و از راه ماجراجویی به یک‌باره کار و محیط آرام خود را در بنگاه ترویج بودایی در شمال آمریکا رها کند و از مسیر اروپا و بُسفر و استانبول و قفقاز روانه سفری دور و دراز در بیابان‌های ایران و افغانستان و هندوستان شود. در شرح عزیمت‌اش از نیویورک، که چند سال در این‌جا گرداننده بنگاه ترویج بودایی بود، نوشته است که از صبح این روز

باران نرم نرمک می بارید و پنداری که این هوای گرفته از سختی و رنجی که پیش رویم است حکایت دارد.

او پس از سفر بلند دریا، در رُم پا به خشکی گذاشته و احوال دنیای مسیحی را با نگاهی متفاوت دیده است: «مذهب کاتولیک به ظاهر تا اندازه‌ای حکومت دارد؛ اما رو به افول و مایل به خرافات است.» این سخن کشیشان عیسوی را که انسان با هر گونه رفتار - نیک یا بد - همان با عقیده نهادن به آئین مسیح رستگار می شود، نادرست یافته، و گفته است که این اندیشه در برابر «کارما»ی بودایی، یا اصل تسبیب و جزا که معتقد به پاداش اعمال مردم در همین دنیا است، وزنی ندارد. در پاسخ مأمور گذرنامه از میر هنگام ورودش به خاک ترکیه عثمانی که از او پرسیده که آیا براستی چنان که ادعا می کند راهب بودایی است، گفته است که روحانی بودایی هرگز دروغ نمی گوید.

او عرب‌ها را تقدیرگرا می داند و معتقد به سرنوشت؛ در برابر بوداییان که می گویند که کار و رفتار هر کس در این دنیا زندگی و احوال آینده او را معین می کند.

از مطالب توجه برانگیز یادداشت‌های سوزوکی، وصف احساسات دوستانه‌ای است که روس‌هایی که در مسیر خود به آنها برخورد نسبت به ژاپن نشان می دادند؛ حال آن که این مملکت تازه برآمده آسیایی چندماه پیش از آن دولت قوی شوکت روسیه را به شکستی خفت بار کشانده بود. او نخستین مسافر ژاپنی بوده که پس از پایان یافتن جنگ روس و ژاپن به خاک روسیه سفر کرده، و با شگفتی دیده که مردم و مأموران روسیه همان که می دانستند که او ژاپنی است رفتار و احساسات دوستانه و مهرآمیز نشان می دادند. در ایستگاه تفلیس، مردی روس به دیدن او «زنده باد ژاپن» گفت، و در تهران هم سرهنگ روس معلم قشون ایران پیغامی مهرآمیز فرستاد و او را با مهر و نواخت در خانه اش پذیرا شد. در تربت حیدریه که کنسول روسیه

سروانی بود که در ماه‌های جنگ روس و ژاپن پی در پی درخواست می‌کرد که او را به جبهه بفرستند، سوزوکی به دیدن این مرد با فضیلت و دارای «جوهر نفس و شخصیت استوار» رفت.

این راهب جوان بودایی، که در میانه آشوب مشروطه‌خواهی و رُو در رویی محمدعلی شاه با مخالفان‌اش به پایتخت ایران رسید، سخنی از دیدار با شاه و بزرگان دولت نگفته، و در ولایات هم تماس و ملاقات‌اش با حکام و مأموران دولت محدود به موارد ناگزیر بوده است. در میان سفرش به مشهد، در سمنان حاکم او را احضار کرد تا مطمئن شود که این مسافر بیگانه اهل روسیه نیست و خیال رفتن به استرآباد ندارد؛ و آن شب هم این مسافر فقیر تنها را با احترام نگهداشت و فردای آن او فرصتی یافت که گردش کارهای دیوانی را در دستگاه حاکم ببیند. در مشهد هم از آصف‌الدوله والی خراسان دیدن کرد و او را مردی برازنده و با وقار یافت.

محمد ابراهیم خان (شوکت‌الملک علم) حاکم بیرجند به رسیدن این مسافر ژاپنی به اینجا هدایایی به رسم «منزل مبارکی» فرستاد و از او دعوت کرد که در سرای حکومتی منزل کند. محمد ابراهیم خان، «مردی بیست و سه - چهار ساله و خون‌گرم و خوش‌برخورد و معاشرتی»، در دیدار با این مسافر ژاپنی تصویر امپراتور ژاپن را از او خواست؛ و پیدا است که از احوال ژاپن آگاه و نیز شیفته عزم و اندیشه ترقی‌خواه امپراتور می‌جی بوده است. اما در رأس دستگاه حکومت ایران شاه بود، که «فقط کاسبی است که بنا به اراده و تمایل ایل‌ها و طوایفی که در مملکت هستند مناصب حکومتی را به مأموران و کارگزاران دولت می‌فروشد. پیشکش گرفتن و مقام فروختن در ایران قضیه آشکاری است، و کسی از آن خشمگین نمی‌شود و ایراد نمی‌گیرد. این شیوه و رویه در همه دستگاه‌های مملکتی جاری است... . اعطای نشان هم فقط یک راه کاسبی برای شاه است. وزرا و رؤسای پائین‌تر هم به شاه تأسی

می‌کنند، و از فرودستان خود پیشکش و در واقع پول توجیبی می‌گیرند. «سربازان که جیره غذای بخور و نمیر و لباس ژنده دارند و مواجب نمی‌گیرند، همه به بازار می‌روند تا به کسبی بپردازند و زندگی خود را بگذرانند. این سربازها که مشق ندیده‌اند و طرز به‌کار بردن اسلحه را نمی‌دانند، اگر راهشان به میدان جنگ بیفتد کاری جز فرار از آنها بر نمی‌آید.» در باره آموزش همگانی در ایران نوشته است: «در کنار مکتب‌خانه‌ها، مدرسه‌های بسیار تأسیس شده است که به شاگردان صنایع شعری یاد می‌دهند، و عمر دانش‌آموزان را با شرح وزن و قافیه و ایهام و استعاره شعری تلف می‌کنند.»

این راهب جهانگرد مردم ایران، بخصوص روستائیان، را از احوال دنیا بی‌خبر یافته، و بر روی هم لطف و مهری در آنها سراغ نکرده، اما گفته است که فقط در مسیر تهران تا دامغان مردم و بخصوص اهل کسب با او به امانت و انصاف رفتار کرده‌اند.

از بهره‌های خواندنی سفرنامه سوزوکی دیدار او با میرزا حسینعلی تاجر شیرازی سراینده میکادونامه در مشهد (ژانویه ۱۹۰۶) است. سوزوکی پس از یاد آوردن این که سراینده میکادونامه شادمانی قلبی خود را از پیروزی ژاپن در جنگ با روسیه ابراز کرد، به نقد نظر ایرانی‌ها پرداخته و نوشته است: «ایرانی‌ها پیروزی ژاپن را می‌ستایند؛ اما زمینه فکری‌شان با تصور مردم اروپا و امریکا یکی است، و ساده‌اندیشانه و غیردقیق؛ زیرا که می‌پندارند که ژاپن پیشرفت چشم‌گیرش را در همین بیست - سی ساله گذشته ساخته و فراهم آورده، و از حالت ملتی نیمه‌وحشی به عرصه تمدن و تجدد درآمده است.»

سوزوکی که در ماه دسامبر ۱۹۰۵ به تهران رسید، نوشته است که در هتل انگلیسی نام فوکوشیما و اینووه ماساجی - مسافران ژاپنی پیش از خود - را در

دفتر ثبت اسامی مسافران هتل دید، اما چون در اینجا اتاق خالی نمانده بود ناچار در مسافرخانه دیگری که یک ارمنی اداره می کرد منزل گرفت. در شرح دیدار خود با سرهنگ روس معلم قشون ایران نوشته است که او دعوت کرد که برود و سه روز مانده از اقامت‌اش در تهران را در خانه او بماند؛ اما نپذیرفت و «به همان کاروانسرا که آنجا منزل گرفته بود» برگشت. اینجا به احتمال همان کاروانسرای امیر در محله بازار است که اینووه ماساجی پس از رسیدنش به تهران در روز ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۲ یکسره به آنجا رفت تا منزل بگیرد، اما از روی اتفاق یک انگلیسی را در این کاروانسرا دید و به تشویق و توصیه او به هتل انگلیسی رفت و اینجا ماند (سفرنامه اینووه ماساجی، ترجمه فارسی، ص ۱۱۳-۱۱۲).



این راهب جوان بودایی را می توان سخت کوش ترین مسافر ژاپنی در ایران در آن سال ها دانست، که در فصل سرما به درشکه یا براسب نمی نشست، و تا آنجا که پاهایش یاری می کرد راه های پُر برف نا آشنا را در سرزمینی که زبان مردمش را نمی دانست و بیش تر آنها را هم نامهربان یافته بود پیاده می رفت. در پیربازار، پائین مرداب انزلی، که از قایق پیاده شد اثاث مختصر سفرش را در یک کوله پشتی به دوش گرفت و پا در راه نهاد. نوشته است که در مسیر رشت به تهران چون در هوای مرطوب و میان باران با چکمه راه می پیمود پاهایش زخم شد و سخت درد گرفت، و تا به تهران برسد سه تا از ناخن های پایش افتاد. در سفر پیاده که به چای خانه یا کاروانسرای می رسید، پیاله ای آب یا فنجان چای هم به دشواری و به چند برابر قیمت به او می دادند، و ظرف هایی را که دست او به آن خورده بود بیرون می بردند و جداگانه در جوی آب می شستند. میان این همه بی مهری ها، رفتار گمرکچی قزوین دلپذیر و آرام بخش بود که او را در به خانه اش دعوت و پذیرایی کرد و شب هم به اصرار نگاهش داشت.

آنجا هم که ناچار به درشکه می‌نشست، رفتار هم‌سفران آزارنده بود. میان شاهرود و مشهد که رنجه از درد پا چاره‌ای جز نشستن به درشکه نیافت، زائران همسفر او اجازه نمی‌دادند که در منزل‌های میان راه توی چاپارخانه یا کاروانسرا برود، و ناگزیر بود که شب را میان برف و سرما روی بارهای درشکه بخوابد. در لاسگرد که توانست شب را در کاروانسرا بگذراند، دو سرباز جوان از سرِ جَهل و تعصب قصدِ جانش را کردند؛ و رفتارشان چنان ناشایست بود که دیگر مسافران پیش دویدند و پی‌درپی از او عذر خواستند.

از نیافتن مسافرخانه و کاروانسرا در شهرها و آبادی‌ها نیز نالیده است. در منزل‌های میان راه هم هنگامی که به همین راضی بود که شب را در طویله کاروانسرا و آغل چارپایان به صبح برساند، بارها درخواست‌اش را نپذیرفتند؛ و این «کافر» ناچار بود که در بیابان و زیر آسمان بیتوته کند، و با سوز سرما و بوران خواب به چشمش نمی‌آمد. فقط در سمنان که حاکم شهر او را برای پرس و جو فراخواند، مهربانی نمود و این مسافر خسته تنها را در سرای خود مهمان کرد.

نویسنده این سفرنامه که فقط در مسیر انزلی تا تهران و از اینجا تا شرق ایران و سیستان سفر کرد، وصفی در باره جاهای دیگر ایران مانند آذربایجان و نواحی کردستان و کرمانشاه و لرستان به روزنامه سفر خود افزوده است. نیز، به حال و روزگار گروه‌های قومی و مذهبی ایران توجه نشان داده و شرحی در باره آنها آورده است، از آن میان نسطوریان، ارمنی‌ها، یهودی‌ها، زرتشتیان، و از میان اقوام ایرانی کردها و گرها. او از ارمنیانی که به آنها برخورد مهربانی دیده و به‌نیکی یاد کرده است.

پیدا است که سوزوکی در نگاشتن سفرنامه ایران خود، بخصوص در نیمه دوم آن، از یادداشت‌های مسافران ژاپنی پیش از خود، مانند اینووه ماساجی که در سال ۱۹۰۲ به ایران آمده و سفرنامه او هم در همین سال

منتشر شده بود، و نیز از کتاب گُرژن، ایران و قضیه ایران، که در سال ۱۸۹۲ انتشار یافته بود بهره گرفته است.

گشت و گذار سُوژوکی شین جوء در ایران در ماه‌های دسامبر ۱۹۰۵ تا فوریه ۱۹۰۶ (شوال تا ذیحجه ۱۳۲۳ هجری) مصادف بود با اوج گرفتن ناآرامی‌های عدالت‌خواهی که به صدور فرمان مشروطیت در روز ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ انجامید. او اشاره‌هایی کوتاه به این ناآرامی و رویدادها دارد، و نوشته است که دست‌خطی از سوی مظفرالدین‌شاه (برای تأسیس مجلس عدالت) به‌منظور آرام ساختن معترضان صادر شد. این مسافر ژاپنی ناظر تحولات بعدی، صدور فرمان مشروطیت و سپس رویدادهای دوره استبداد صغیر، نبوده؛ اما یکی از ناظران ژاپنی در مقاله‌ای تحلیلی زیر عنوان *امپراتور ایران* (درج شده در شماره ژوئیه ۱۹۰۹ مجله توءیو جیهو، نشر توکیو) این پیامدها را مرور کرده است. از آنجا که این مقاله می‌تواند مکملی برای شرح سُوژوکی از احوال ایران در آن سال‌ها باشد، ترجمه فارسی آن در دنبال این سفرنامه آورده شد.

از بیست و پنج سال پیش، یادداشت‌ها و روزنامه‌های مسافران ژاپنی که در بیش از یکصد و سی سال گذشته به ایران آمده‌اند به‌تدریج به فارسی برگردانده و برای نشر آماده شده، که از این میان دفترهای زیر تاکنون در دسترس خوانندگان نهاده شده است:

* *سفرنامه یوشیدا ماساهارو*، نخستین فرستاده ژاپن به ایران در دوره قاجار (سال‌های ۱۲۸۷-۸۸ ه. ق. / ۱۸۸۰-۱۸۸۱ م.)، ترجمه و تحقیق هاشم رجب‌زاده با همکاری ی. نی‌ئی‌یا و کینجی ئە‌ؤرا، به‌نشر، ۱۳۷۳؛ و ویرایش جدید آن، همان ناشر، ۱۳۹۰.

* *یاد تهران*؛ سفرنامه و خاطرات اُچی‌یاما ایواتارو؛ نخستین فرستاده

ژاپن به ایران (مهر ۱۳۰۵ - مهر ۱۳۰۶)، ترجمه هاشم رجبزاده، در: ماهنامه کلک، ویژه‌نامه ژاپن، شماره ۶۵ (مرداد ۱۳۷۴)، ص ۳۴۲-۳۰۵.

* *سفرنامه و خاطرات آکیئوکازاما*، نخستین وزیر مختار ژاپن در ایران (۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ خورشیدی)، ترجمه هاشم رجبزاده، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.

* *ایران و من: خاطره‌ها و یادداشت‌های ثایجی اینووه*، تحقیق و ترجمه هاشم رجبزاده، دفتر پژوهش‌های فرهنگی با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، تهران، ۱۳۸۳.

* *سفرنامه، خاطرات ایران*، و *یادنامه آشی‌کاگا آتسؤ‌اوجی* (با مقدمه‌ای در باره زندگی و آثار او)، تحقیق و ترجمه هاشم رجبزاده، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.

* *سفرنامه ایران فورووکاوا نوئویوشی* (عضو هیأت نخستین سفارت ژاپن به ایران در دوره قاجار، ۱۸۸۱-۱۸۸۰ م.) ترجمه هاشم رجبزاده و کینجی ئە‌اؤرا، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.

* *اینووه، ماساجی؛ مسافر ژاپنی در ماوراءالنهر، ایران، و قفقاز* (۱۳۲۰ هـ ق. / ۱۹۰۲ م.)، ترجمه هاشم رجبزاده با همکاری کینجی ئە‌اؤرا، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۹۰.

* *فوکوشیما، یاسوماسا؛ سفرنامه ایران و قفقاز و ترکستان* (تابستان و پائیز ۱۸۹۶ م.)، ترجمه هاشم رجبزاده و کینجی ئە‌اؤرا، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۹۲.

* *یه‌ناگا تویوکیچی؛ سفرنامه یه‌ناگا تویوکیچی در ایران و آناتولی* (۱۳۱۷ هـ ق. / ۱۸۹۹ م.): ژاپن و تجارت تریاک در پایان قرن نوزده، به پیوست گزارش رسمی یه‌ناگا در باره تریاک ایران، و گزارش سفر و مأموریت کُوبوتا شیروء در ایران، ترجمه هاشم رجبزاده و کینجی ئە‌اؤرا، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۹۲.

* اوببا کاهه آکی (کاکوه)؛ سفرنامه ایران و ورارود (۱۳۲۸ ه. ق. / ۱۹۱۰ م): بخشی از کتاب چهل هزار فرسنگ از شمال به جنوب، ترجمه هاشم رجبزاده و کینجی نه‌آورا، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۹۳.

از دشواری‌های کار این ترجمه و نیز دیگر سفرنامه‌های ژاپنی نوشته شده در بیش از یک سده یا چندین دهه پیش، یافتن تلفظ درست نام‌های کسان و جای‌ها است، که در متن ژاپنی با نشانه نگارشی خط مفهوم‌نگار چینی - ژاپنی (کانجی) یا الفبای هجایی ژاپنی نموده شده، و در هر دو حال به صورتی متفاوت از اصل آن آوانگاری و ضبط شده است. در این ترجمه، مقابل نام‌ها - بخصوص اسامی جاهایی که در منابع در دسترس یافته نشده و به درستی آن اطمینان نبوده - علامت ابهام میان دو ابرو (?) افزوده شد. جاهایی که مطلبی تکراری، غیرمهم، یا نادرست و حاکی از ناآگاهی نویسنده سفرنامه در ترجمه فارسی آورده نشده، با نقطه چین نموده شده است.

در این سفرنامه هم، مانند دیگر سفرنامه‌های ژاپنیان، مقیاس‌ها و واحدهای سنجش طول و مساحت و ظرفیت و وزن به مقیاس ژاپنی آمده، و نیز بهای چیزها با معادل آن به واحد پول ژاپن نوشته یا سنجیده شده است؛ که در ترجمه فارسی در هر مورد معادل تقریبی آن به مقیاس مرسوم در ایران آورده شد. خوانندگانی که بخواهند مقدار دقیق این مقیاس‌ها را در دست داشته باشند، می‌توانند به جدول برابری آن‌ها در مقدمه ترجمه فارسی سفرنامه اوببا کاهه آکی بنگرند:

به روش معمول در سال‌های تألیف این کتاب، نویسنده سفرنامه هر فصل را از آغاز تا پایان بی‌هیچ نشانه‌گذاری یا تفکیک مطالب و موضوع‌ها روی کاغذ آورده، و این نوشته فقط به پاراگراف یا «بند»ها جدا شده است.

جز افزودن نشانه‌های نگارشی امروزی، برای چند مطلب و مبحث جداگانه هم تیتَر فرعی افزوده شد، که این تیتَرها با نشانه * در بالای آن نموده شده است. توضیح‌های آمده میان دو ابرو در داخل متن، بیش‌تر حاشیه‌نگاری نویسندۀ سفرنامه است؛ و عبارت‌های آورده شده میان دو قلاب یا کروشه [] در ترجمۀ فارسی افزوده شد.

شرح و توضیح‌های آورده شده در پای صفحه‌ها در ترجمۀ فارسی افزوده شده است.



دست‌رسی به متن اصلی این سفرنامه را که بیش از یکصد سال پیش در شماره‌های متفرق روزنامه چیگاگو زاشی (مجله جغرافیای طبیعی) ژاپن چاپ شده است مدیون مهر و یاری دوست ایران‌پژوه دانشمند آقای یوشی‌فوسا سه‌کی مدرّس دانشگاه توءکای هستم که با صرف وقت فراوان در کتابخانه‌های دانشگاهی یافته و از آن تصویر تهیه کرده و در دست‌رسم نهاده‌اند. گزارش پارسی این کتاب هم، مانند چندین سفرنامه ترجمه و آماده شده پیشین، به یاری دوست محقق و همکار دانشمندم آقای کینجی ئە‌ؤرا پژوهنده تاریخ ایران عصر قاجار آماده شده است، و همکاری پی‌گیر و پُرثمر و عالمانه‌شان را قدر می‌دانم.

اصل ژاپنی این سفرنامه هیچ تصویر یا نقش و آرایه زینتی میان متن ندارد، و مترجمان فقط توانستند به لطف معبد بودایی هومیووجی در میازو، کیوتو، به تصویری از نویسندۀ این سفرنامه که در یادواره او چاپ شده است دست یابند. مترجمان امتنان قلبی خود را از عالیجناب یاماگُوجی کوسی سرراهب و رئیس این معبد ابراز می‌دارند. برای نشان دادن مسیر سفر سوزوکی در ایران، خطّ سیر او روی نقشه‌ای که در سفرنامه او عبا (که در سال ۱۹۱۰م، پنج سال پس از سوزوکی، در ایران بوده) گراور شده است نموده شد و در آغاز این کتاب آمد.



چاپ سفرنامه ایران سوزوکی شین جوء هم، مانند چند سفرنامه پیشین (سفرنامه ژاپن مهدیقلی هدایت - مخبرالسلطنه؛ سفرنامه ایران اینووه ماساجی، سفرنامه یه ناگا تویوکیجی در ایران و آناتولی و سفرنامه اوءبا کاگه آکی) با مهر و همت آقای احمد رضا طهوری مدیر فرهنگ دوست و فرزانه انتشارات طهوری میسر شد که مانند همیشه با دقت نظر، نظم، سرعت و احاطه کارشناسانه در همه مراحل ویراستاری و تنظیم کتاب نظارت و پیگیری داشتند و با نشر پاکیزه و آراسته این کتاب مترجمان را سپاسگزار خود ساختند. امید دارد که توفیق انتشار دفترهای دیگر یادداشت‌های ایرانگردی ژاپنیان در همین سلسله یافته شود.

هاشم رجب‌زاده

اردیبهشت ۱۳۹۳، اوساکا

بهره یکم

روزنامه سفر ایران

از آمریکا تا ایران

به سوی ناپل*

روز ۶ ماه اکتبر سال ۳۸ میجی (۱۹۰۵ م.) در حالی که هنوز از بیماری بهبود نیافته بودم از منچستر^۱، ناحیه‌ای بیلاقی نزدیک بوستون^۲، روانه شدم و به نیویورک آمدم. کارهای بنگاه ترویج بودایی را که تاکنون گرداننده‌اش بودم مرتب کردم و به جانشین خود سپردم؛ و سرانجام در ساعت ۱۱ صبح روز ۱۸ اکتبر به کشتی پُستی ایتالیایی به نام سیسیل^۳ نشستم و موطن دوم خود، نیویورک، را که هشت سال آنجا زندگی می‌کردم پشت سر گذاشتم. امروز از صبح باران نرم‌نرمک می‌بارید، و گویی که این هوای گرفته از سختی و رنجی که پیش رویم است حکایت دارد. این تصوّر و نگرانی‌ها مدام در خیالم می‌گذشت و دمی آرام نمی‌گذاشت.

موج و آشوب دریا در اقیانوس آرام زیاد نبود؛ و پس از دوازده روز سفر و طی ۴,۲۰۰ میل دریایی، در شهر ناپل^۴ ایتالیا از کشتی پیاده شدم و در گراند هتل^۵ منزل گرفتم.

ناپل از شهرهای بزرگ ایتالیا و هم از مراکز تجاری [اروپا] است؛ اما وجود مردمی از اقوام و ملل گوناگون که از کشورهای دیگر آمده‌اند، به وضع

1. Manchester
4. Naples/Napoli

2. Boston
5. Grand Hotel de Vesvio/Vezuv

3. Sicily

اخلاق و کیفیت زندگی در این شهر آسیب بسیار رسانده است؛ و مردم فقیر هم فراوان دیدم. در میان روز، دود و خاکستر برخاسته از مواد مُذاب آتش‌فشان هوا را تیره می‌کرد؛ و شب هنگام حالت آتش‌فشانی کوه وزوو^۱ به چشم می‌آمد. عجیب این است که منظره روز و شب این شهر یکسره متفاوت است. نزدیک این‌جا شهرهای باستانی، مانند پُمپی^۲ و هرگولانوم^۳، بسیار بودند، که در سال ۷۹ میلادی زیر خاکستر و گدازه آتش‌فشان مدفون شدند و سرانجام پس از ۱,۶۰۰ سال در پی اکتشاف باستانشناسی و حفّاری از زیر خاک درآمدند. اما چون می‌بایست در هزینه سفر صرفه‌جویی کنم، از لذّت تماشای پُمپی گذشتم، و سحرگاه فردای آن روانه شهر رُم شدم. مناظر این مسیر (میان ناپل و رُم) همچنان بود که شاعرانی مانند بایرون^۴ و گوته^۵ در سروده‌های خود وصف کرده‌اند. جدا از لذّتی که از دیدن این چشم‌اندازهای دل‌انگیز بردم، با این تماشا مناظر ژاپن هم بارها به یادم آمد.

رُم و واتیکان*

شهر رُم امروزه بیش از ۵۰۰ هزار نفر جمعیت دارد؛ اما امتیازش بیش‌تر برای مرکز مذهبی (کاتولیک) بودن است تا برای تجارت و صنعت؛ همچنان که کیوتو در ژاپن و بنارس در هندوستان.

چون این شهر مقرّ امپراتور ایتالیا است. سفیران و وزیران مختار از اطراف جهان در این‌جا جمع شده و اقامت دارند. مقرّ پاپ هم در این شهر

۱. Vezuvius (ایتالیایی Vezuvio)، تنها آتش‌فشان فعال قاره اروپا، نزدیک ساحل شرقی خلیج ناپل. ارتفاع مخروط اصلی آتش‌فشان با هر آتش‌فشانی تغییر می‌کند... در قرن ۱۸ م. ۶ بار، در قرن ۱۹ م. ۸ بار، (خصوصاً در ۱۸۷۲)، و در ۱۹۰۶ و ۱۹۲۹ و ۱۹۴۴ فعالیت داشته است (مصاحب، دائرةالمعارف فارسی).

2. Pompei

۳. Herculaneum، شهر قدیم ایتالیا، بر خلیج ناپل، در پایه کوه وزوو. شهرتش بیش‌تر از آن جهت است که (با پُمپی) به سبب آتش‌فشان ۷۹ م. وزوو مدفون شد. اوّل بار در سال ۱۷۰۹ ویرانه‌های آن کشف شد و سپس حفّریات در آن ادامه یافت. در این حفّریات دیوارها، مجسمه‌ها، کتابهای سالم و امثال آنها یافته شد. شهرهای کنونی رزینا و پورتیچی در محلّ آن ساخته شده است. (مصاحب، همانجا)

4. Byron

5. Goethe

است، و او بر دنیای مسیحی حکومت و ریاست دینی دارد؛ اما امروزه نمود و نمایی از این ریاست دیده و شنیده نمی‌شود. در رُم فقط با دیدن دروازه کاخ تیتوس^۱ و بناهای کولوسئوم^۲ که شکوه امپراتوری روم باستان را نشان می‌دهد، می‌دهد، می‌توان تمدن آن روزگار روم را در تصور آورد.

مذهب کاتولیک بظاهر تا اندازه‌ای حکومت دارد؛ اما رو به افول و مایل به خرافات است. با این همه، حس کردم که تجرد و تقدس کشیشان کلیسا و صومعه نشینان تأثیر مثبتی در اخلاقیات عامه مردم دارد. در ژاپن این گرایش رفته رفته فزونی می‌گیرد که آئین بودا برای هماهنگ شدن با جامعه جنبه دنیوی بیش‌تری پیدا کند؛ اما فکر می‌کنم که باسانی نمی‌توان به ورود و دخالت طریقت بودا در کار و رفتار و زندگی هر روزه مردم تصمیم گرفت. کشیشان مسیحی می‌گویند که انسان با هر نیت و رفتاری، خوب یا بد، همان که به دین مسیح عقیده داشته باشد پس از مردن حتماً به بهشت خواهد رفت. باید بگویم که این سخن سخیف و نادرست می‌نماید، و چنین افکار نامعقول به پایه معتقدات آئین‌های هندو و بودا که اندیشه تناسخ و باز زاده شدن را فرانهاده است نمی‌رسد، و [پای‌بند بودن به آن] مایه افسوس بسیار است....

باید بگویم که این حقیقت دارد که مسیحیان [شمال] اروپا و امریکا از نظر اخلاق و وجدان فردی از ملّت‌های شرقی پائین‌تر هستند. گمان دارم که در ایتالیا هم که عقیده جزمی و سیاسی و حکومت مذهبی شدید و قوی بوده، از احساس‌های طبیعی مردم جلوگرفته است و مردمی هرج و مرج خواه و ویرانگر یا بی‌دین و دنباله رو هوای نفس پی‌درپی بار آمده‌اند.

۱. طاق تیتوس Titus را برادر و جانشین امپراتور تیتوس (۷۹-۸۱ میلادی) به نام دومیتیانوس به یادبود فتح بین‌المقدس بنا کرد (مصاحب، همانجا).

۲. Colosseum آمفی تئاتر عظیم رُم که در سال ۸۰-۷۰ پیش از میلاد نزدیک انتهای جنوب شرق بنای فوروم Forum ساخته شد و میدان وسطش جای نمایش‌های گلادیاتورها بود، از پرهیبت‌ترین آثار قدیمی روم است (همانجا).

به سوی آتن*

هنگام اقامت در شهر رُم، آقای اویاما وزیرمختار ژاپن در ایتالیا برای مهمانی شب سالگرد تولد اعلیحضرت امپراتور ژاپن دعوت کرد؛ اما چون کشتی قریباً حرکت می‌کرد از قبول این دعوت عذر خواستم؛ و صبح فردای آن که روز ۳ [نوامبر] بود به ناپل بازگشتم، و همان شب به عزم آتن پایتخت یونان به کشتی نشستیم. چون هزینه اقامت در شهر رُم زیاد شد، به دشواری افتادم؛ و به ملاحظه این که بخش عمده‌ای از سفرم هنوز در پیش است [و می‌بایست صرفه‌جویی بکنم] در ته اتاق درجه پائین کشتی جا گرفتم و میان بارها نشستیم. این کشتی پس از توقف در جزیره سیسیل^۱ و بندرهای پالمو^۲، مسینا^۳ و کاتانیا^۴ و جاهای دیگر، در نیمروز ۱۰ نوامبر به جزیره کرت^۵ رسید. جزیره کرت در اساطیر باستان مَقرّ و مَوطنِ ایوب پیامبر دانسته شده است. تا چند سال پیش مملکت تُرک عثمانی بر این جا حکومت داشت؛ اما اهالی کرت باتفاق علیه عثمانی شورش کردند، و اکنون تحت‌الحمایه مشترک (سه‌جانبه) روس و انگلیس و فرانسه است. اکثر مردم آن یونانی‌اند، و پس از آن شمار تُرکها بسیار است، و اقوام گوناگون دیگر هم در این جا زندگی می‌کنند. کشتی پیش از سحرگاه روز ۱۱ [نوامبر] به بندر پیرائوس^۶ در یونان رسید؛ و از این جا بیدرنگ روانه آتن، که همه کس با تاریخ تمدن و تاریخ فلسفه آن آشنا است، شد.

شهر آتن گویا جمعیتی حدود ۲۰۰ هزار نفر دارد. این شهر دارای بسیاری بناهای باشکوه و ساختمانهای پوشیده از سنگ مرمر بود. چون کشتی توقف کوتاهی در این جا داشت، با درشکه در شهر گردش کردم و به جاهای دیدنی مانند دانشگاه و موزه و کلیسای بزرگ آتن رفتم. در این کلیسا دو تخت، یکی برای شاه و یکی برای اسقف اعظم کلیسای یونان، گذاشته بودند. اما عظمت این جا به پای عمارت کلیسای رُم و کلیسای سنت پترز^۷ نمی‌رسید.

1. Sicily
4. Catania
7. St. Peter's

2. Palermo
5. Kriti/Kreta

3. Messina
6. Piraeus

ازمیر و استانبول*

کشتی از آتن به ازمیر در آسیای صغیر که مقصد سفر دریایی‌ام بود رسید، و به خشکی پیاده شدم. مأمور حکومت آمد و گذرنامه‌ام را خواست و واریسی کرد، و در باره شغل و کار و هویت‌م پرسید. چنان که در گذرنامه‌ام به انگلیسی و فرانسه نوشته شده است، خود را راهب بودایی معرفی کردم؛ و چون او باز پرسید که آیا براستی چنین است، پاسخ دادم که روحانی بودایی هرگز دروغ نمی‌گوید؛ و سرانجام اجازه ورود داد.

شهر ازمیر بیش از ۳۳ هزار نفر جمعیت دارد، و بندر تجاری است؛ و اهالی آن نیمی ترک و نیمی یونانی‌اند. در بارانداز این بندر راهنمایان مسافران و فریبکاران و دزدان گرد آمده‌اند، و همان که خارجی‌ها پا به خشکی می‌گذارند، پیشنهاد راهنمایی یا مترجمی می‌کنند تا از این راه فریبکاری و اخاذی خود را صورت دهند. [ازدحام و اصرار آنها] مایه ناراحتی و آزار بسیار، و تحملش دشوار بود.

مسافران این کشتی که از امریکا به ترکیه عثمانی آمده بود از قشرها و مردم گوناگون بودند، و در مسیر ایتالیا تا یونان هم انبوهی مسافر ایتالیایی سوار شدند. از یونان تا ساحل عثمانی ترکها زیاد بودند. کشتی سرانجام [و پس از به انجام رسیدن تشریفات گذرنامه] از تنگه داردانل عبور کرد، و پیش از سحرگاه وارد بندر استانبول شد. اما باد شدید و امواج خروشان مانع پیاده‌شدن مسافران بود. بعد از ظهر آن روز سرانجام توانستم پیاده شوم؛ اما واریسی گمرکی وسایل همراهم سخت و آزارنده بود، چنان که همه روزنامه‌ها و کتابها و حتی دستنوشته‌هایم در باره مملکت روسیه را ضبط کردند.

در استانبول (حجره ژاپنی به نام) ناکامورا شوتن یا تجارتخانه ناکامورا بود. [آقای ناکامورا] گفت که پس از سرگرفتن جنگ روس و ژاپن من (یعنی سوزوکی، نویسنده سفرنامه) نخستین مسافر ژاپنی هستم که به این جا آمده‌ام. در آن روزها مملکت روسیه دستخوش آشفتگی بود، و کشتی مسافری/پستی

از این بندر به باطوم^۱ نمی‌رفت، و از باطوم هم نمی‌شد خبری گرفت. پس، در مدتی که در انتظار آمدن کشتی بودم دلشوره بسیار داشتم.

در روز ۲۱ نوامبر بطور غیرمنتظره آقایان بارون سئونه ماتسو نوریزومی (کن چو) و تومونه تاکاهیتو دانش‌آموخته دانشگاه وین در اتریش وارد این جا شدند، و از آنها دیدن کردم. با هم به قایق نشستیم و در تنگه بسفر، که به گفته اساطیر یونان مردی به هیأت گاو بدل شد و از این جا گذشت، گردش کردیم.

این شهر را که پایتخت مملکت روم شرقی یا بیزانس بوده است، مردم محلی استانبول می‌خوانند؛ اما اروپایی‌ها و امریکایی‌های ساکن این جا در شهر تازه‌ای که پره^۲ می‌نامند زندگی می‌کنند. ترکها در شهر قدیم ساکن‌اند، و این جا را استانبول می‌خوانند. امروزه جمعیت استانبول ۸۰۰ هزار نفر است. چشم‌انداز این شهر که از دریا دیدم زیبا بود؛ اما از نزدیک و توی شهر، با این که این جا پایتخت امپراتوری [عثمانی] است، در دیده من که سالها به منظره چشم‌نواز نیویورک عادت گرفته‌ام کثیف بود، و رنج و دشواری زندگی در این جا را طاقت فرسا یافتم. سگهای زرد به‌انبوه در هر گوشه و کنار شهر در هر کوی و برزن می‌دویدند، و حتی در راه گذر مردم توله گذاشته بودند. با این که مسلمان‌ها سگ را نجس می‌دانند و منفور می‌دارند، به نظرم آمد که هنوز آدم بیرحمی که کاری مانند سگ‌کشی انجام بدهد میانشان نیست.

کاخ سلطان در بیرون شهر در جایی که دلگشا نیست قرار دارد. یگانه موزه استانبول ساختمان مرتبی است که احوال و رسوم زندگی را از عهد باستان تا دوره جدید به نمایش درآورده، و دیدنی است.

زندگی در ترکیه عثمانی*

از نظر لباس مردم محل، مردها کلاه سرخ (فینه) به سر می‌گذارند، و زن‌ها چادر می‌پوشند. کسانی هم هستند، از مرد و زن و کودک، که لباس اروپایی در بر دارند. در [مکانهای عمومی] استانبول کسی که لباس اصیل ترکی

پوشیده باشد تقریباً دیده نمی‌شود. فکر می‌کنم که مردم محلی این جا سیه چرده‌اند. در حقیقت چشم من، که در این جا بیگانه‌ام، نمی‌توانست تشخیص بدهد که کسی یونانی است یا ارمنی یا ترک.

برابر اصل چندهمسری در ممالک اسلامی، در ترکیه عثمانی هم (مردان) می‌توانند تا چهار (در اصل ژاپنی: هفت) زن شرعی داشته باشند. کسانی از ترکان هم از زنان سفیدپوست همسر می‌گیرند، و فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها در خانواده ترک و به زبان ترکی بار می‌آیند و تعلیم می‌بینند؛ و از این رو خلیقات این فرزندان با ترک‌های اصیل (دارای پدر و مادر ترک) تفاوتی ندارد. بر خلاف این حال، بچه‌های به دنیا آمده از ازدواج میان ژاپنی و سفیدپوست در امریکا، و حتی بچه‌هایی که پدر و مادر ژاپنی دارند اما در امریکا بزرگ شده‌اند، خلیقات و طرز فکر اصیل ندارند و گرفتار بحران هویت‌اند. به نظر می‌آید که در ازدواج میان دو غیر هم نژاد و هم کشور، باید به محیط بار آمدن فرزند و اخلاقیات و پرورش او در خانواده توجه کرد، و چنان که در انتخاب میان زهر و تریاق (دارو) است سعی شود که عنصر زیان‌بخش دور بماند و اثرگذار نباشد.

ترکان معمولاً تقدیرگرا هستند و فکر می‌کنند که خوب و بد کارها یا شریف و وضع و غنی و فقیر بودن آدمها همه از پیش از تولد و برابر سرنوشت ازلی مقدّر شده است. اکثر عربها عقیده آسیایی به «کارما» یا مکافات (در آئین بودا) را باشتباه همان سرنوشت می‌دانند. کارما در عقیده بودایی بر پایه قاعده تسبیب و جزا یا علت و معلول است؛ و ما بوداییان چنین می‌دانیم که توانگر یا تنگدست بودن و در شمار اشراف یا اراذل درآمدن کسی همه نتیجه ناگزیر زندگی‌ها و اعمال گذشته او است؛ و کار و رفتارمان در این زندگی هم احوال آینده ما را رقم می‌زند. از این رو، از وضع امروز خود عبرت می‌گیریم و برای سعادت آینده‌مان می‌کوشیم، زیرا که می‌دانیم که کار و کردار امروز ما تعیین کننده احوال زندگی آتی‌مان است. اما

اعتقاد به سرنوشت، تقدیر گرایی محض است؛ و به این می‌ماند که کسی طاسی بریزد، و به توانایی و اراده خود نتواند کاری بکند و چیزی را تغییر بدهد؛ و نیز پندارد که اگر هم [از پیشامدها و گردش کارها] درسی بگیرد، تقدیر و قضا را نمی‌تواند دگرگون کند. خوب پیدا است که بر پایه همین اندیشه و عقیده، امروزه ترکیه عثمانی از قافله تمدن ممالک مرقی عقب مانده است.

استانبول و بُسفر

پس از حدود دو هفته که در ترکیه عثمانی گذراندم، سرانجام توانستم [با استفاده از فرصتی] سوار یک کشتی نفتکش و از استانبول روانه شوم. روز پیش از آن، در گردشی با کشتی روی بُسفر، بارون سُونه‌ماتسُو نوریزُومی (کِن‌چو) که سر راه خود از اتریش روز ۳۱ این ماه به استانبول رسیده بود این شعر را در بیان فرصت از دست رفته تماس و تعامل میان شرق و غرب (یا آسیا و اروپا) می‌خواند:

به جایی که منظره طبیعی زیبا دارد، موج‌های تغییر زمانه رسیده است.

در مسیر تنگه این دریا که گاوها در ساحل آن می‌گذشتند

سخت در اندیشه شدم.

در شامگاهی در اواخر پاییز

که سرما در جزر و مد دریا هم احساس می‌شود.

دیگر بار از تنگه بُسفر گذشتم و به دریای سیاه رسیدم، و روز ۲۵ نوامبر

در باتوم به خشکی پیاده شدم.

باتوم*

باتوم در قدیم قریه متروکی در خاک ترکیه عثمانی بود. اما حدود ۲۵ سال پیش این شهر زیر حکومت روسیه درآمد، و از آن هنگام بندرگاه مهمی شد و در جای ایستگاهی برای صدور نفت باکو به گوشه و کنار عالم به راه رونق و شکوفایی افتاد. یک سوم ساکنان اینجا روس‌اند، و دیگران از اقوام

گوناگون در این شهربندر گردآمده‌اند. گویا تابستانهایی سخت‌گرم دارد، و در این فصل ناخوشی و تب مالاریا شدت پیدا می‌کند.

به باتوم که رسیدم، شورش و اعتصابی که خبرش را شنیده بودم فروکش کرده و هرکس به کار خود سرگرم بود. اما باز مراقبت حکومت نظامی سخت می‌نمود و در مرکز شهر حالتی پُرتنش احساس می‌شد. از بختِ نیک از اینجا خطِ آهن دائر بود، و همان شب با قطار روانهٔ باکو شدم. موازی خط آهن از باتوم تا باکو لولهٔ انتقال نفت امتداد داشت.

احساس مردم روسیه نسبت به ژاپن*

در این سالها که دیدار کنندهٔ ژاپنی از این نواحی بسیار کم بوده است، من نخستین مسافر ژاپنی بودم که پس از امضای پیمان صلح (در پی جنگ روس و ژاپن) به این سرزمین که برای مردم کشورم رازآلود و ناآشنا است سفر کردم. برایم بهترین چیزِ نامنتظر این بود که مردم روسیه یا مأموران دولت روس همان که می‌دانستند که ژاپنی هستم رفتار و احساس دوستانه و مهرآمیز نشان می‌دادند. به ایستگاه تفلیس که رسیدم، مردی روس تا مرا دید به ژاپنی گفت: «زنده باد ژاپن!» شنیدم که در آن روزها هم که جنگ درگیر بود این گونه خبرها (از احساس مردم اینجا نسبت به ژاپنی‌ها) به ژاپن نمی‌رسید یا در ژاپن منتشر نمی‌شد؛ و برایم آشکار نمود که مردم اینجا دربارهٔ اسیران جنگی (ژاپنی) نیز همان احساسی را داشتند که به بستگان خود که به جبهه می‌رفتند؛ و با آنها همدلی نشان می‌دادند، و می‌کوشیدند تا از رنج و اندوهشان بکاهند. مصداق چنین رفتاری فراوان بود.

در ساعت ۳ سحرگاه ۲۷ نوامبر که به باکو رسیدم دیدم که در داخل و بیرون ایستگاه قطار و سرتاسر میدان جلوی آن کارگران و مردم نشسته‌اند. آیا آنها مسافر بودند یا در انتظار آمدن قطار؟ قیمتِ اجناس در اینجا در مقایسه با آنچه که در ایتالیا و یونان دیده بودم بالاتر بود. این شهر مرکز معروف

استخراج و پالایش نفت است. و هر سو که می‌رویم دود از دودکش تصفیه‌خانه‌ها برمی‌خیزد و آب دریای خزر [از نشت نفت] سیاه شده است.

باکو*

تا روزگار حکومت پتر، امپراتور روسیه، اینجا جزئی از خاک ایران بود؛ و ازین رو بناهای قدیم بازمانده که بخوبی نمودار تاریخ کهن باکو است مسافران را مجذوب می‌کند. هنوز در هر گوشه شهر چنین بناها و آثار کهن برجاست و برای مسافران چشم‌نواز. در آتشگاه زرتشتی بازمانده از عصر باستان آتش مقدس همچنان روشن است. این شهر بیش از ۱۰,۰۰۰ نفر جمعیت دارد که مرکب از اقوام گوناگون‌اند، مانند مغولان، ایرانیان، ارمنیان، گرجیان و دیگر اقوام که بر روی هم به ۴۲ زبان قومی و ملی خود سخن می‌گویند؛ اما کسانی که انگلیسی می‌دانند اندک‌اند. مردم آشنا به زبان آلمانی بیش‌تراند؛ اما اینها هم نسبت به فرانسه‌دانها در اقلیت‌اند.^۱

آشوب در شهر*

در این شهر از ماه ژوئیه امسال (و در فاصله این چهار ماه اخیر) سه‌بار شورش و آشوب برخاست، و شماری بسیار از مردم کشته و زخمی شدند. در آن روزها مأموران پست و تلگراف همه در اعتصاب بودند، و اخبار و گزارشها به بیرون نمی‌رسید؛ اما به نظر آمد که جز این، وقفه و به‌هم ریختگی درکارها پیش نیامد. به این ملاحظه، آشوب در باکو برخلاف جاهای دیگر انقلاب نبود؛ و می‌توان گفت که درگیری و رویارویی میان مسلمان‌ها و مسیحیان بود، و به عبارت دقیق‌تر میان تاتارهای مسلمان و ارامنه مسیحی. علت دیگر اعتصاب در آن روزها درخواست مأموران پست و تلگراف برای افزایش حقوق‌شان بود.

در روزهایی که در باکو می‌گذراندم، غده‌ای را که پشت‌سرم پیدا شده و

۱. آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها به اینجا مهاجرت کرده بودند.

به اندازه فنجانی بزرگ شده بود نشتر زدند و جراحی کردند و غده را برداشتند. پس، همه سرم باندپیچی شده بود، و در خیابان که می‌رفتم مردم با حالتی شگفت زده نگاهم می‌کردند که برایم خنده‌آور بود (زیرا که حتماً فکر می‌کردند که در درگیریهای روزهای آشوب در این شهر زخمی شده‌ام).

دریای خزر سطحی به اندازه ۸۴ پا گودتر از سطح دریاهاى باز دارد. بر سطح این دریاچه کشتیهای بخاری کوچک با ظرفیت حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ تُن آمد و شد دارند و مسافر و کالا حمل می‌کنند. سوخت این کشتی‌ها بیش‌تر نفت است (نه زغال). طول سفر دریا با این کشتی‌ها از باکو تا انزلی در ساحل ایران کم‌وبیش به اندازه مدتی است که با قطار به نزدیکی این مقصد باید رفت، و در هر دو حال ۳۶ ساعت می‌کشد. سر راه به انزلی، کشتی که سوار آن بودم در لنکران و آستارا ایستاد. اما فرصتی نبود که پیاده شوم و این بندرها را ببینم. سپیده‌دم روز یکم ماه دسامبر کشتی به بندرانزلی در خاک ایران رسید.

مسیر سفر و تاریخ رسیدن به هر مقصد از نیویورک تا انزلی

شهرهای سر راه	تاریخ ورود به آن شهر
- عزیمت از نیویورک	۱۸ اکتبر سال ۱۹۰۵ م. (سال ۳۸ میجی به تقویم ژاپن)
- ورود به ناپل	۳۱ "
- ورود به رُم	۱ نوامبر "
- عزیمت از رم	۳ "
- ورود به پالمو	۵ "
- ورود به مسینا	۶ "
- ورود به کاتانیا	۷ "
- ورود به کرت	۱۰ "

شهرهای سر راه	تاریخ ورود به آن شهر
- ورود به پیرائوس (دریونان)	۱۱ نوامبر "
- ورود به ازمیر	" ۱۲ "
- ورود به داردانل	" ۱۴ "
- ورود به استانبول	" ۱۵ "
- عزیمت از استانبول	" ۲۲ "
- ورود به باطوم	" ۲۵ "
- ورود به باکو	" ۲۷ "
- ورود به انزلی	" ۱ دسامبر "

از انزلی تا تهران

انزلی*

در دهانه بندر انزلی ساختمان پنج طبقه‌ای است که می‌گویند کاخ بیلاقی شاه ایران است. در گمرکخانه روبروی این عمارت اثاث سفرم را واریسی کردند؛ و ۱۴ قران حق گمرک ورود دادم و اجازه‌نامه عبور گرفتم. پس از آن به کشتی بخاری کوچکی سوار شدم و مسافت ده میل (حدود ۱۸ کیلومتر) طول مرداب انزلی را با آن پیمودم. در این مسیر مرغان آبی و ماهیهای فراوان دیده می‌شدند. در سر جنوبی این مرداب به قایق کوچکی نشستم و مسافت حدود ۵ میل راه پیچاپیچ را گذراندم، و در ده ماهیگیری کوچکی به نام پیربازار به خشکی پیاده شدم. یک پتو و لباسهای اضافه و دیگر اثاث ضروری سفر را در کوله‌پشتی بر دوش گرفتم و با عصای «قادر مطلق»^۱ که موجب اطمینان و ثبات عزم و استواری قدمم بود پا در راه نهادم.

۱. اشاره است به عقاید بودایی، و مراد این که از آسمان نیرو گرفته است چنان که چوبدستی مقدس و سحرآمیز در دست داشته باشد